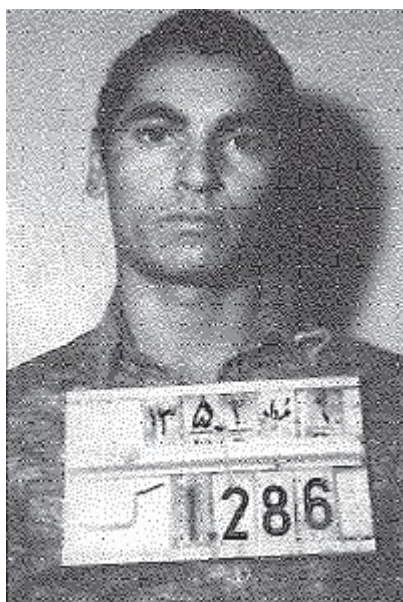


## از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

### رفیق یدالله زارع کاربزی



رفیق یدالله زارع کاربزی کارگر کارخانه نپتون در تهران بود. کارگری که با پوست و گوشت خود ظلم و ستم سرمایه داران را در جریان کار لمس کرده و معنای عملی استعمار را درک کرده بود. وی از آن کارگرانی بود که هیچ فرصتی را برای کسب آگاهی بیشتر و کمک به اتحاد هم طبقه ای های خود را از دست نمی داد. اما در شرایط قبل از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق در جامعه، او در عمل می دید که هر تلاشی برای متشکل شدن کارگران با سد دیکتاتوری مواجه شده و شدیداً سرکوب می شود. رفیق یدالله به عینه نقش سازمان امنیت شاه را در سرکوب فعالیت های کارگران آگاه در کارخانه را شاهد بود و تاثیر این امر در عدم رغبت کارگران به آموزش های سیاسی را ملاحظه می کرد. به خصوص می دید که چگونه فقدان یک جریان قدرتمند انقلابی و کمونیستی باعث شده تا کارگران تا حدی به فرهنگ مسلط تمکین نمایند. اما با رستاخیز سپاهکل فضای سیاسی جامعه دگرگون گشت و در بین کارگران نیز جنب و جوش مبارزاتی رشد و گسترش یافت. در این مقطع رفیق کارگر یدالله زارع بیش از پیش و با جدیت به انجام کارهای مبارزاتی در حمایت از جنبش مسلحانه برخاست. در جریان همین تلاش ها بود که رفیق یدالله در سال ۱۳۵۲ دستگیر شد و پس از بازجویی ها و شکنجه های طاقت فرسا در سپاه چال های رژیم مزدور شاه که به خصوص در سال ۱۳۵۲ و سال های بعد از آن شدت بیشتری یافته و وحشیانه تر و بی رحمانه تر گشته بود، به یک سال و نیم زندان محکوم گردید. اما شرایط زندان با همه محدودیت ها و سختی هایش در اراده آهنین او که انعکاسی از اراده ی قدرت تاریخ ساز طبقه اش بود خللی ایجاد نکرد. رفیق یدالله در تمام مدتی که در زندان بود کوشید آگاهی مبارزاتی خود را ارتقاء دهد. از این رو ایمان این رفیق کارگر در زندان به درستی راه چریکهای فدائی خلق دو چندان شد. به همین دلیل هم وقتی که در اول بهمن سال ۵۳ از زندان آزاد شد تصمیم خود را گرفته بود و می دانست باید به سازمان

سیاسی - نظامی طبقه خود یعنی سازمان چریک‌های فدائی خلق بیبوندند. سازمان نیز با شناختی که از او در دوره ای که در زندان بود کسب کرده بود، خیلی زود با وی تماس برقرار نمود، و رفیق یدالله زارع مشتاقانه به صف رزمنده چریک های فدائی ها پیوست. این رفیق را در صفوف سازمان به یاد کارگر انقلابی یوسف زرکاری "یوسف" صدا می کردند تا یاد آن کارگر رزمنده در وجود رفیق کارگر دیگری زنده گشته و خود او نیز با فعالیت های انقلابی اش یاد آور رفیق یوسف زرکاری باشد.

در سازمان، رفیق یدالله همراه با رفقا مارتیک فازاریان، محمود عظیمی بلوریان و اعظم روحی آهنگرانی و نزهت روحی آهنگرانی در پایگاهی واقع در دولت آباد کرج سازمان داده شد. پایگاهی که در ۷ تیر ماه سال ۵۷ مورد یورش مزدوران ساواک قرار گرفت و در نبرد نابرابری که رخ داد رفیق یدالله در کنار رفقا نزهت، مارتیک و محمود قهرمانانه جنگید و به شهادت رسید. روزنامه های رژیم شاه، نبرد قهرمانانه و تا پای جان این رفقا با نیروهای مسلح رژیم شاه را وسیعاً منعکس نمودند تا به خیال خود چریکها را شکست خورده جلوه دهند ولی برعکس توده های ستمدیده ایران با آگاهی یافتن به وجود جوانانی که با چنان شجاعت و فداکاری با رژیم شاه می جنگیدند، در خود احساس قدرت نموده و به تدریج به صحنه مبارزه کشیده می شدند. چنین بود که خون این رفقا در کنار دیگر یاران شان بذر های آگاهی را در سراسر کشور آبیاری نمود و چند سال بعد کارگران در مقیاسی وسیع علیه رژیم شاه این مدافع سرمایه داری وابسته به انقلاب برخاستند و همراه با دیگر توده های ستمدیده ایران، رژیم وابسته شاه را به زباله دان تاریخ انداختند.

تجربه مبارزات و جانفشانی های کارگران آگاهی هم چون رفیق یدالله زارع کاربری حاوی درستی این حکم تاریخی است که راه آزادی و رهائی از قید همه ظلم و ستم های موجود در زیر سلطه نظام سرمایه داری وابسته در گرو انقلابی است که طبقه کارگر متشکل در رأس آن قرار گرفته باشد. به عبارتی دیگر بدون رهبری طبقه کارگر هیچ انقلابی در ایران به پیروزی نخواهد رسید.